اندیشه سیاسی

کلیسا و لویاتان

نادر شهریوری

آن‌گاه عیسی به شاگردانش گفت: این را بدانید که ورود یک ثروتمند به ملکوت خداوند بسیار مشکل است، باز هم می‌گویم، عبور شتر از سوراخ سوزن آسان‌تر است از وارد شدن ثروتمند به ملکوت خداوند.» سوره ۱۹ آیه‌های ۲۳ و ۲۴

این سخن از انجیل، تنها یکی از مواردی است که دستمایه الهیات رهایی‌بخش، در برخورد با سرمایه‌داری قرار گرفته است و برهمین اساس، الهیات رهایی‌بخش در برخورد با سرمایه‌داری به نقد ریشه‌ای آن می‌پردازد و حتی فراتر از آن رفته و به انکار نظام سرمایه‌داری در کلیت آن می‌پردازد. با این همه در برخورد با دولت و قدرت سیاسی، الهیات رهایی‌بخش یکی از انواع دیدگاه‌های کلیسا در غرب، در مواجهه با دولت است. بر همین اساس در برخورد با مسئله‌ای به نام سرمایه‌داری در غرب، گرایش‌های مسیحی را می‌توان به سه گروه عمده تقسیم کرد:

۱- الهیات لیبرال- محافظه‌کار، ۲- الهیات اصلاح‌طلبان ۳- الهیات رهایی‌بخش. هر یک از این گرایش‌های سه‌گانه در رویارویی با سرمایه‌داری (که مبتنی بر فردگرایی، سود، رقابت، مالکیت خصوصی و... است) به تأمل در تعالیم مسیحی، انجیلی خود پرداخته و در واکنش به سرمایه‌داری به بررسی چگونگی تطبیق یا تقابل آموزه‌ها و پتانسیل سنت فکری خود با پدیده مدرن سرمایه‌داری ناچار به موضع گیری شده‌اند. الهیات لیبرال- محافظه‌کار که عمدتاً و به خصوص در میان پروتستان‌های انجیلی بسیار نفوذ دارد بسیار متاثر از همان دیدگاهی است که ماکس وبر در تحلیل درخشان خود از رابطه سرمایه‌داری و پروتستانی دارد. در این رابطه و مطابق این دیدگاه ثروتمند شدن یک ارزش مسیحی تلقی می‌شود و ثروتمندان مقرب‌ترند، به این ترتیب شعار آنان این کلام مقدس است «عشق به خویشتن به خاطر خداوند» که به این ترتیب برای فردیت به مفهوم مدرن آن و مالکیت خصوصی اهمیت زیادی قائل می‌شوند. در این رابطه است که دولت سرمایه‌داری که مدافع مالکیت خصوص است مایه رفاه جامعه مسیحی تلقی می‌کنند و تقریباً هیچ‌گونه تضادی میان خوانش خود از کتاب مقدس و سرمایه‌داری نمی‌بینند. بنابراین از نظر سیاسی این گروه مدافع وضعیت موجود بوده و جانبدارانه به دولت سرمایه‌داری نگاه کرده و چون طرفدار «دولت حداقل» هستند (زیرا که دولت بزرگ و مداخله‌گر چه توتالیتر و چه حتی دولت رفاه، را مخل حقوق فردی قلمداد می‌کنند) از نظر سیاسی نولیبرال بوده و همان‌طور که گفته شد از ایده «کوچک شدن دولت» دفاع می‌کنند. این گرایش به خصوص در کشور آمریکا به صورت راست نو مسیحی فعال است. وجه معنوی اندیشه مسیحی در این دیدگاه، کاملاً جنبه فردی و مشخصی پیدا می‌کند و به تعبیر والتر بنیامین «از ظاهر شدن در انظار عمومی خجالت می‌کشد و قایم می‌شود» (که مقصود بنیامین وجه معنوی اندیشه مسیحی لیبرال- محافظه‌کار است). اما دیدگاه اصلاح‌طلبانه مسیحی اعتقاد دارد که سرمایه‌داری در بسیاری موارد با اصول مسیحیت و انجیل تطابقی ندارد ولی می‌شود که دو طرف ماجرا با تعدیل بعضی از دیدگاه‌های خود روند همکاری کلیسا و دولت را شدت ببخشند. به نظر می‌رسد که این دیدگاه به‌رغم نقد موضعی سرمایه‌داری، نسبت به بهبود وضعیت جامعه مسیحی در نظام سرمایه‌داری خوشبین است با این همه این گرایش نسبت به فقر و اختلاف طبقاتی حاد حساس است و از ایده دولت رفاه دفاع می‌کند. دولتی که موظف است نسبت به رفع نارسایی‌های اجتماعی و اقتصادی اقدام کند. این دیدگاه مورد پشتیبانی مسیحی‌های سیاسی آمریکای شمالی و سوسیال‌مسیحی در کلیسای کاتولیک و همچنین بخش‌های قدرتمند نزدیک به واتیکان است با این همه به نظر می‌رسد به طور کلی سنتی اروپایی است که برآیند سیاسی آن در صورت کسب قدرت سیاسی منجر به دولت رفاه می‌شود. به نظر می‌رسد این دیدگاه در انگلستان قدرت بیشتری دارد و رشد تمایلات مذهبی در حزب کارگر انگلستان (حزب حاکم) در اواسط دهه ۱۹۹۰ میلادی ناشی از نفوذ این دیدگاه در محافل سیاسی انگلستان است. همچنین تشابهات زیادی میان دیدگاه‌های سیاسی این گرایش با اندیشه‌های موسوم به «راه سوم» آنتونی گیدنز دیده می‌شود که همچنان که گفته شد هر دو گرایش و دیدگاه، نفوذ زیادی به حزب کارگر انگلستان دارند. اما دیدگاه سوم یعنی الهیات رهایی‌بخش بیشتر خوانشی از کتاب مقدس را مدنظر قرار می‌دهد که در دفاع از بینوایان و فقیران باشد. این دیدگاه تلقی‌ای که از مفهوم رستگاری مسیحی دارد را مترادف با مفهوم رهایی می‌گیرد که عبارت است از رهایی محرومان از ستم سرمایه‌داران. و رستگاری را صرفاً آن دنیایی در نظر نمی‌گیرد و امکان تحقق آن را در این دنیا، نیز پیگیرانه دنبال می‌کند. همچنان که گفته شد این دیدگاه مفهوم رستگاری را معادل مفهوم رهایی در نظر می‌گیرد.

سرزمینی جدید برای افراطی‌ها

طالبان دو

نجوم مشتاق

ترجمه: فرهاد قربان‌زاده

سومالی در این روزها شرایطی مانند شرایط افغانستان در سال ۱۹۹۶ را دارد. به دنبال شیوع جنگ‌های داخلی در سومالی وجود هرج و مرج در حکومت جنگ سالاران و کشته و آواره شدن بسیاری از مسلمانان گروهی از شبه‌نظامیان مسلمان از دل طبقات فرودست جامعه سر برافراشتند و اداره امور سومالی را به عهده گرفتند. این گروه شبه‌نظامی پس از سست کردن جایگاه مستحکم جنگ سالاران سرشناس سومالی به ایجاد و گسترش اصول و احکام خود مبادرت ورزید و در ادامه به سرنگونی دولت موقت اقدام کرد؛ دولتی که با حمایت جامعه بین‌الملل و به واسطه جنگ سالاران کارآزموده و مجرب سومالی اداره می‌شد. بازرگانان، روسای قبایل و عامه مردم خسته از خشونت، بی‌قانونی و تبعیض بی‌پایان، به حمایت از این گروه شبه‌نظامی هم‌طراز با القاعده، و شدیداً ضدآمریکایی برخاستند. شبه‌نظامیان مشروعیت‌شان را در سایه برنامه‌های خود به منظور بازگرداندن صلح و نظم به دست می‌آوردند. این گروه شبه‌نظامی برای رسیدن به وضعیت مطلوب خود به تاسیس یک نظام دادگاهی بر پایه شکل مفرطی از راست‌آئینی در قالب شریعت و هنجارهای اجتماعی قبیله‌ای اقدام کرد. شباهت‌های بارزی میان معضل امروز سومالی با افغانستان سال ۱۹۹۶ وجود دارد. در صورت عدم عطف نظر کشورهای همسایه و جامعه بین‌الملل به این سناریوی «افغانستانی»، سومالی دومین سرزمین جهاد اسلامی لقب خواهد گرفت. اگر ایالات متحده سیاست خود مبنی بر سرمایه‌گذاری برای تقویت «ائتلاف ضدتروریستی» با جنگ سالاران سومالی را تغییر ندهد با طالبان دوم مواجه خواهد شد. چنانچه اتیوپی در خصوص مداخلات نظامی ۲۰ جولای خود در راستای پشتیبانی از دولت موقت بازاندیشی نکند، اعتقادات مسلمانان سنی در سومالی شکل افراطی‌تری به خود خواهد گرفت.

■ طالبان دوم

بسیاری از تحلیلگران امکان وجود نیروی بالقوه در سومالی برای تبدیل شدن به افغانستان آفریقا را منتفی و حتی دور از ذهن می‌دانند. سنت «تساهل و تسامح» در سومالی مانع از شکل گیری دولتی طالبانی و قرون وسطایی می‌شود که با برهم زدن توازن در منطقه به حمایت از جنبش‌های نظامی در اقصی نقاط جهان برخیزد. برای نمونه، دیوید شین سفیر سابق ایالت متحده در اتیوپی در نشست یازدهم جولای کمیته روابط خارجی مجلس سنا، در خصوص این مسئله اظهار امیدواری کرد که ظهور شبه‌نظامیان مسلمان «به معنی حرکت سومالی به سمت خط مشی‌های القاعده و برپایی حکومتی طالبانی نیست. اکثریت قریب به اتفاق مردم سومالی پیرو قالبی اعتدالی از اسلام هستند و نسبت به نفوذ خارجی از رویکردی تردیدگرایانه برخوردارند.» گزارش یکی از گروه‌های درگیر با بحران‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که: «سومالیایی‌ها در کل تمایل کمی برای پیوستن به جنبش افراط گرایان نشان می‌دهند و بیشتر آنها عمیقاً با این جریان مخالفت دارند. جنبش‌های نظامی سومالی نه تنها نتوانستند حمایت همگانی مردم را به خود جلب نمایند بلکه در مقابل با مخالفت‌های سرسخت و خصمانه‌ای مواجه شدند. به سخن دیگر اسلام گرایی نظامی در سومالی نتوانست چندان که باید، در میان مردم ریشه بدواند.» نظام قبیله‌ای در سومالی شکل غالب زندگی مردم این کشور است و اهالی منطقه اهمیت بسیار زیادی برای آن قائلند. در ادامه با نگاهی اجمالی به تاریخ سومالی حوادث چند ماه گذشته را بررسی کرده و به بافت جغرافیایی -راهبردی (ژئواستراتژیک) آن اشاره خواهیم کرد و خواهیم دید که حاکمیت دادگاه‌های قبیله‌ای، کشور سومالی را آبستن آینده شومی کرده است.

■ ظهور دادگاه‌ها

از زمان فروپاشی رژیم نظامی ژنرال [محمد] زیادباره در سال ۱۹۹۱، کشور سومالی درگیر جنگ داخلی شد. عدم وجود دولتی مرکزی در این کشور فرصت خوبی را نصیب جنگ سالاران و شبه‌نظامیان قبیله‌ای کرد تا به تجزیه کشور دست یازند. دست کم یازده بار از جانب گروه‌های مختلف برای بازگرداندن استقلال ملی از طریق ایجاد دولت ملی و تحت حمایت جامعه بین‌الملل و با هدف ایجاد نظم و جلوگیری از خشونت اقدام شد که تمامی این تلاش‌ها با شکست مواجه شدند. دولت باره بیش از بیست سال کوچکترین فریادی از جانب جنبش‌های اسلامی را در نطفه خفه کرد. در میان فضای آلوده به خلاء سیاسی و نیز نزاع بر سر قدرتی که پس از سقوط باره بر جامعه سومالی مستولی شد، جنبش‌های نظامی اسلامی، با حسی انتقام‌جویانه، بر سر کار آمدند و در همه جبهه‌ها، از بازرگانی گرفته تا قضاوت، حضور یافتند. رهبران اسلامی توانستند در آغاز کار تاسیس دادگاه‌های اسلامی در نواحی عاری از قانون منطقه وسیع موگادیشو، مشروعیت قابل توجهی را کسب کنند. افزون بر آن دادگاه‌های قبیله‌ای با اعمال سیاست حمایت همه‌جانبه از شبه‌نظامیان، نقش بسزایی را در جنگ‌های خانمان‌سوز ایفا کردند. پس از پیکار موفقیت‌آمیز شبه‌نظامیان دادگاه‌ها در پایتخت با جنگ سالاران دست‌نشانده ایالات متحده، در اوایل امسال این نیروها هم‌اکنون کنترل ۱۶ ناحیه از موگادیشو و سه منطقه استراتژیک دیگر در قلب سومالی را در اختیار دارند. شبه‌نظامیان دادگاه‌ها در اوایل سال جاری نبرد موفقیت‌آمیزی را در پایتخت با جنگ سالاران دست‌نشانده ایالات متحده انجام دادند. پیرو این موفقیت شبه‌نظامیان هم‌اکنون کنترل ۱۶ ناحیه از موگادیشو و سه منطقه استراتژیک دیگر در قلب سومالی را در اختیار دارند و افق‌های آتی خود را در اتحاد با قبایل سایر مناطق کشور می‌بینند. دادگاه‌های جدید در نقاط مختلف سومالی ایجاد می‌شوند و این در حالی است که دولت موقت - که تحت حمایت جامعه بین‌الملل قرار دارد - کنترل بسیار محدود و ناچیزی را بر آنها اعمال می‌کند. فرماندهان نظامی دولت موقت رفته‌رفته به این دادگاه‌ها ملحق می‌شوند- نقطه اوج این جریان در «بور حقابه»، شهری در منطقه «بی» به وقوع پیوست. به‌رغم نزاع‌های داخلی بر سر قدرت، اتحادیه محاکم اسلامی از هیچ تلاشی برای رساندن پیغام خود به گوش جامعه بین‌الملل و همچنین انجام مذاکراتی با جنگ سالاران دولت موقت دریغ نکرد. شبه‌نظامیان به لحاظ نیروی انسانی و جنگ‌افزارهای نظامی، به مانند سایر نیروهای فرقه‌ای موجود در کشور، حد قابل قبولی از قدرت و عظمت را در اختیار دارند؛ و از قرار معلوم بر خلاف جنگ سالاران از مشروعیت مردمی بهره می‌برند.

> **نکته**
>
> **پیوند عمیقی میان جنبش‌های جدایی طلبانه این منطقه با جنبش‌های اسلامی سومالی برقرار است. نیروهای آماده‌باش نظامی اتیوپی در مرزهای سومالی مستقر هستند و برخی از اوقات وارد مرزهای داخلی این کشور می‌شوند. همزمان با شکل گیری فزاینده دادگاه‌های اسلامی توسط رهبران شورای عالی محاکم اسلامی در شهرهای نزدیک بیدوآ، اتیوپی در بیست جولای سربازان خود را برای حمایت از دولت موقت وارد این شهر محاصره شده کرد. چند روز پس از آن پیشروی نیروهای نظامی اتیوپی تا شهر «واجد» گسترش یافت که به تبع آن مردم موگادیشو خشم و نفرت خود از اقدامات مداخله‌جویانه اتیوپی را با برپایی اعتراضات مردمی نشان دادند.**

مشروعیت جنبش اسلام‌گرای شبه‌نظامیان، گذشته از تلاش برای برقراری صلح و آرامش در منطقه پس از یک دوره طولانی از جنگ و خونریزی، به واسطه موضع گیری‌های ضدآمریکایی دادگاه‌های اسلامی تضمین می‌گردد. درونمایه و مفهوم جریان پیروزمندانه دادگاه‌های اسلامی در موگادیشو به مانند وضعیت طالبان نمایانگر نوعی جزم‌اندیشی مذهبی است که ترجمان آن در قاموس قدرت سیاسی، دال بر فراروی آن ازسرحدات محلی در کشور سومالی و وسعت‌یابی این جریان است. به علاوه در مناطقی که هم اکنون تحت کنترل دادگاه‌های اسلامی هستند، شاهد فرآیند یکپارچگی قدرت هستیم. قوانین شریعت و رفتار جمعی طالبانی، صور مورد تائید اسلام‌گرایان است. همچنین به‌رغم پیروی اغلب مردم سومالی از نسخه‌های مسامحه‌طلبانه‌تر مکتب امام شافعی، جنبش اسلامی سومالی بر موجی دیگرگونه‌تر از ساختارهای مذهبی سنتی سوار است. این جنبش، به جای درون‌نگری و التزام تام به سنن تحت آموزه‌های متفکران رادیکال مدرنی نظیر «سیدقطب» در مصر و «مؤدودی» در پاکستان- که هر دو ضرورت جوامعی شریعت محور را در افق‌های فکری خود قرار داده بودند- به منصه ظهور رسید. رشد خارق‌العاده موسسه‌های امور خیریه سازمان‌های غیردولتی و معامله با نیروهای شدیداً مذهبی در تکمیل قدرت دادگاه‌های اسلامی تاثیر چشمگیری داشت. مدارس اسلامی، که هسته آموزشی آنها را متون مقدس سنتی تشکیل می‌دادند، با از بین رفتن نظام آموزشی رایج، گرفتار خلاء محسوسی شدند. جنبش‌های اسلامی بر اکثر دانشگاه‌ها و نهادهای آموزشی چیرگی یافتند. تفکیک جنسیتی زنان از مردمان با اشاعه فراگستر حجاب و رمزگان‌های ارتباطی اسلامی بر مبنای حفظ حجب و حیا، به مثابه پیوند اجتناب‌ناپذیر اسلام‌گرایی متداول شد. بیشتر مردم سومالی شرایط کنونی را به عنوان انقلابی اسلامی می‌بینند که در طول چند دهه نطفه بسته و هم‌اکنون به مرحله زایش رسیده و موجبات اسلامی شدن فرهنگ و نظام آموزشی سومالی را فراهم آورده است.

■ واکنش‌های منطقه‌ای

دخالت‌های مستقیم و غیرمستقیم بازیگران منطقه‌ای در سومالی، مولفه دیگری برای پی بردن به همسانی شرایط این کشور با اوضاع سابق افغانستان است. قدرت و محبوبیت روزافزون دادگاه‌های اسلامی واکنش‌های خصمانه کشورهای همسایه را به همراه داشت. این کشورها، اقلیت‌های قابل توجهی از مسلمانان را در خود جای داده‌اند. کشور اتیوپی، پشتیبان بلامنازع عبدالله یوسف- یکی از جنگ سالاران سرشناس سومالی و رهبر کنونی دولت موقت در بیدوآ- با موضع گیری محتاطانه در قبال دولت اسلامی موگادیشو برقراری این دولت را خطری جدی برای منطقه قلمداد می‌کند. ریشه نگرانی‌های اتیوپی را باید در «منطقه پنجم» یافت که ناحیه‌ای اسلامی و تحت سلطه سومالی است. پیوند عمیقی میان جنبش‌های جدایی طلبانه این منطقه با جنبش‌های اسلامی سومالی برقرار است. نیروهای آماده‌باش نظامی اتیوپی در مرزهای سومالی مستقر هستند و برخی از اوقات وارد مرزهای داخلی این کشور می‌شوند. همزمان با شکل گیری فزاینده دادگاه‌های اسلامی توسط رهبران شورای عالی محاکم اسلامی در شهرهای نزدیک بیدوآ، اتیوپی در بیست جولای سربازان خود را برای حمایت از دولت موقت وارد این شهر محاصره شده کرد. چند روز پس از آن پیشروی نیروهای نظامی اتیوپی تا شهر «واجد» گسترش یافت که به تبع آن مردم موگادیشو خشم و نفرت خود از اقدامات مداخله‌جویانه اتیوپی را با برپایی اعتراضات مردمی نشان دادند. تظاهرات مردمی بیست و دوم جولای در محکوم کردن اقدامات اتیوپی شرایط مناسبی را برای مسلمانان سومالی فراهم آورد. موقعیت‌های سیاسی انعطاف‌ناپذیر طرفین و شکست مذاکرات خارطوم، که تحت حمایت اتحادیه عرب انجام گرفت، باعث وخیم‌تر شدن اوضاع منطقه شد. موج افراط گرایی در میان مسلمانان سومالی تا جایی پیش رفت که طی آن هرگونه اقدام نظامی مداخله‌جویانه‌ای از سوی کشورهای دیگر با واکنش‌هایی جدی از جانب مردم منطقه مواجه می‌شد. در این اثنا بیش از ۵ هزار نفر به کنیا پناهنده شدند. استیلای دادگاه‌های جدید و متعاقب آن افزایش خشونت و خونریزی، باعث مهاجرت شمار زیادی از مردم به خارج از کشور شد. با توجه به این که می‌دانیم دولت کنیا در سامان دادن به دولت موقت و حمایت از آن ایفاگر نقش بسزایی بود، احتمال وجود ردپای القاعده در جریان بمب گذاری سال ۲۰۰۲ سفارت ایالات متحده در کنیا و دیگر اقدامات تروریستی در این کشور تهدیدی جدی را متوجه جامعه سومالی می‌کرد. از سوی دیگر دولت اسلام‌گرای خارطوم در مقاطع مختلف دهه ۱۹۹۰ با هدف متحد کردن جنبش‌های مذهبی پراکنده سومالی در قالب یک امارت اسلامی به مداخله مستقیم و غیرمستقیم در امور این کشور اقدام می‌نمود. پس از تسلط دادگاه‌های بر موگادیشو در ژوئن سال ۲۰۰۶، میانجیگری سودان باعث تسهیل در روند عقد توافقنامه‌ای میان شبه‌نظامیان اسلامی و دولت موقت شد. اما اتیوپی با حمایت و پشتیبانی نظامی خود از جنگ سالاران مذهبی و تقویت دولت موقت، اعتبار توافقنامه موجود میان این دولت با شبه‌نظامیان مسلمان را به مخاطره انداخت.

■ عامل ایالات متحده

وسعت دامنه مسائل پیچیده، متغیر و فراگستر سومالی تا حدی است که نیروهای ائتلافی ایالات متحده با هدف ممانعت از نفوذ سیستم‌های حمایتی بین‌المللی در آب‌های دریای سرخ لنگر انداخته‌اند. اما جدای از اختلافات عدیده میان واشینگتن و سومالی که با وقوع رخداد «سقوط شاهین سیاه» در سال ۱۹۹۳ وارد فاز جدیدی شد، ایالات متحده با بهره‌مندی از حمایت‌های بی‌دریغ جبهه مقابل شبه‌نظامیان اسلامی گامی بزرگ را در راستای پیشبرد اهداف استراتژیک خود برداشت. پس از حادثه یازده سپتامبر این سیاست ایالات متحده شکل جدی‌تری به خود گرفت. پیدایش افراط گرایی در سومالی را می‌توان پیامد مستقیم اجرای سیاست بی‌هدف و غیراصولی «جنگ با تروریسم» از سوی ایالات متحده و نیز دخالت‌های گاه و بیگاه این کشور در امور داخلی سومالی طی دو دهه گذشته دانست. در حقیقت، تلاش ناموفق آمریکا برای خاتمه دادن به جنگ داخلی سومالی از طریق برقراری «ائتلاف ضدتروریسم» با جنگ سالاران غیرمردمی باعث تیره[تر] شدن چهره ایالات متحده در سومالی و شکست سیاست‌های ایدئولوژیک دولت بوش در این کشور شده است. واشینگتن بر پروسه چند جانبه انجام مذاکرات با دولت موقت ضداسلامی و پشتیبانی از آن پا فشاری می‌کند. واقعیت‌های موجود در سومالی در حال تغییرند ولی سیاست ایالات متحده که شاخصه اصلی آن تعصب انزجار از اسلام است، در نهایت رفته‌رفته منجر به درگیری‌های طاقت فرسای منطقه‌ای شده و احتمال پیدایش نبرد مستقیم در مراحل آتی را بیشتر و بیشتر می‌کند. بنابراین شورای عالی محاکم اسلامی در مسیر تکوینی خود برای گسترش بیشتر در سراسر سومالی با محدودیت‌هایی مواجه خواهد شد. واشینگتن به لحاظ دیپلماتیک ترجیح می‌دهد که از مجرای «گروه تماس بین‌الملل سومالی» متشکل از نروژ، بریتانیا، سوئد، ایتالیا، تانزانیا و اتحادیه اروپا به پیگیری اهداف خود بپردازد. (اتحادیه عرب، اتحادیه آفریقا، گروهی از کشورهای آفریقای شرقی و سازمان ملل نیز اعضای ناظر «گروه تماس بین‌المللی سومالی» هستند.) «گروه تماس بین‌المللی سومالی» براساس اطلاعیه مشترکی که در جولای ۲۰۰۶ منتشر کرد، از دولت موقت به عنوان «چارچوبی مشروع برای ادامه گفت‌وگوهای مستمر و عاملی تسریع کننده برای نیل به هدف باز تاسیس حاکمیت در سومالی و برقراری حکومتی انتخابی و دموکراتیک در دوره معین شده برای گذار به دموکراسی تا پایان سال ۲۰۰۹» حمایت می‌کند. با گذشت زمان تلاش‌های ساختگی ایالات متحده برای حمایت از نهادهای موقت رفته‌رفته قابلیت انطباق با واقعیت‌های موجود در کشور سومالی را از دست داد. اصرار ایالات متحده به اتخاذ سیاست حمایت تمام‌عیار از جنگ سالاران بی‌اعتبار و سرمایه‌گذاری برای تقویت آنها علاوه بر مخدوش کردن وجهه این کشور خسارات جبران‌ناپذیری را متوجه آن کرد. احتمال وقوع جنگ و درگیری‌های نظامی، منطقه‌ای و پیدایش الگوهای جدید برای تجزیه سومالی بیش از پیش احساس می‌شود. همچنین ممکن است سنت پیشین «تساهل و تسامح» و اعتدال اسلامی در سومالی در آینده برای این کشور خوش یمن نباشد. خواه در صورت موفقیت نیروهای اسلامی برای تاسیس ساختاری مشابه ساختار دولت ملی در سومالی و خواه در صورت عدم موفقیت آنها سنت مذکور، محلی از اعراب نخواهد داشت. مصداق بارز این سخن را می‌توان در کارهای طالبان مشاهده کرد. از زمان فروپاشی دولت طالبان در اواخر سال «۲۰۰۱» این جنبش عزم خود را برای زدن ضربات سهمگین بر پیکره دشمن جزم کرد. تاثیر ایدئولوژی طالبان بر مناطق قبیله‌ای پاکستان چیزی کمتر از دامنه نفوذ این جنبش در افغانستان نیست. دادگاه‌های اسلامی سومالی و ایدئولوژی آنها نیز در قیاس با خودمختاری طالبان تقریباً از دیدگاه مشابهی برخوردارند. آنها توانسته‌اند بر جامعه بزرگ سومالی رخنه کرده و باعث تشدید درگیری‌ها میان قدرت‌های منطقه‌ای شوند. آنها با استقامت هر چه تمام‌تر در برابر ترفند «جنگ با تروریسم» آمریکایی روبه‌رو شدند. به لطف ظهور دادگاه‌های اسلامی عصر جدیدی از جهاد اسلامی و پیکار در شاخ آفریقا به منصه ظهور رسید.

July 25, 2006
Foreign Policy In Focus

اندیشه سیاسی

آگوست کنت

رضا پارسا

آگوست کنت فیلسوف قرن نوزدهمی، در پایان قرن هجدهم در «مونت پلیه» به دنیا آمد و اگرچه به مثابه یک کاتولیک سلطنت‌طلب تربیت شد، اما خیلی زود راه خود را از مسیر تربیت خانوادگی‌اش خارج کرد. ۱۴ ساله بود که بر کاتولیک نبودن خود پای فشرد و پس از آن نیز با حرکت به سمت جمهوری‌خواهی، از اندیشه سلطنت‌طلبی فاصله گرفت. آگوست کنت را با «قانون مراحل سه‌گانه»اش می‌شناسند و آنچنان که او خود نیز گفته است، اندیشه‌اش بر پایه ساختار اثبات‌گرایی (Positivism) قرار دارد. اما آنچنان که بسیاری از محققین در اندیشه «کنت» مطرح کرده‌اند، در مطالعه آثار این فیلسوف اثبات‌گرا، نباید توقع روبه‌رو شدن با یک محقق به مفهوم متعارف آن را داشت که او پیش از محقق بودن یک اصلاح‌گر بود. از همین روی هم بود که «کنت» روی خوشی به پژوهش‌های بی‌طرفانه علمی نشان نمی‌داد و معتقد بود که اکثر پژوهش‌ها و تحقیق‌های دانشگاهی، اگر نه زیانبار، حداقل بی‌فایده هستند. کنت بدین ترتیب با اعتماد به نفسی کامل و بر مبنای روحیه‌ای اصلاح‌گرایانه که در خود می‌دید، مطمئن به کشف قوانین اجتماعی توسط خود بود و تشکیک در کشفیات خود را بی‌هیچ تاملی ناشی از گمراهی و فساد می‌دانست. اینچنین بود که در مقدمه اندیشه خود می‌گفت: «فلسفه اثباتی، مقدر به ماندگاری است. فقط این فلسفه است که در طول قرن‌ها که دیگر فلسفه‌ها رو به زوال رفته‌اند، در حال پیشرفت بوده است. این واقعیت مناقشه‌ناپذیر است.» کنت معتقد است که پس از این دوران نوبت به مرحله «مابعدالطبیعی» رسیده است که منطبق با عصر روشنگری است. در این مرحله، مرحله پیشین یعنی دوره ربانی، مورد انتقاد و نقد جدی قرار می‌گیرد و اعتقاد به حقوق صدری و حاکمیت مردم رایج می‌شود. حکومت قانون جایگزین حکومت سلطنتی می‌شود و مفاهیم خیالی و روابط تصوری جای علت‌های مافوق انسانی و مشیت الهی را می‌گیرند. به دیگر سخن هستی‌های مجرد، جایگزین نظام فراطبیعی و خدامحور می‌شوند. کنت اما تاکید دارد که در پی این دو مرحله از تاریخ بشری، ما اکنون در عصر صنعتی به «مرحله اثباتی» پای گذاشته‌ایم، مرحله‌ای که مبنای آن بر نگرش علمی استوار است. در «مرحله اثباتی» بشر به دنبال شناخت پدیده‌ها براساس اصول علمی و واقعیت‌های شهودی است، اگرچه به دنبال یافتن غایت و ماهیت ذاتی اشیا نیز نیست و سودای درک علت غایی پدیده‌ها را که در دسترس نیز نیست، ندارد. او معتقد است که در این مرحله، زندگی اقتصادی در کانون توجه انسان قرار می‌گیرد و ظهور نخبگان علمی، شرط لازم و ضروری در این مرحله است. او بنا بر ظهور چنین نخبگانی است که به «صلح‌جو» بودن این دوره نیز اعتقاد دارد. از نظر آگوست کنت، پیشرفت در شناخت بشری، همانا پیشرفت در شناخت علمی است و نمی‌توان مستقل از اعتقاد به نگاه علمی، سخنی از پیشرفت به میان آورد. او اما پس از طبقه‌بندی علوم و بررسی ارتباط آنها با یکدیگر، جامعه‌شناسی (یا فیزیک اجتماعی) را اوج تکامل علم و خدمت خاص مرحله اثباتی به پیشرفت فکری انسان توصیف می‌کند. کنت پس از این اما جامعه‌شناسی را به دو مرحله «ایستایی‌شناسی اجتماعی» (استاتیک) و «پویایی‌شناسی اجتماعی» (دینامیک) تقسیم می‌کند. مطابق با این تقسیم‌بندی، ایستایی‌شناسی اجتماعی قوانین کلی زندگی و شرایط همبستگی اجتماعی را- که در میان تمام جوامع انسانی نیز مشترک است- به بررسی می‌گذارد و پویایی‌شناسی اجتماعی نیز به دنبال درک قوانین حرکت یا تکامل و پیشرفت اجتماعی در یک جامعه خاص است. ایستایی‌شناسی اجتماعی در تفکر «کنت»، اساس جامعه را در طبیعت انسان و طبیعت انسان را نیز موجودی اجتماعی می‌شناسد و بنابراین اصول کلی و ضروریات و ماهیات حکومت‌ها را تشریح می‌کند. ایستایی‌شناسی اجتماعی، با این توضیح به دنبال برقراری نظم است اما از آن روی که مقدس شمردن نظم و تفسیرهای آرمان‌گرایانه از نظم می‌تواند راهی به عقب داشته باشد، کنت از پویایی‌شناسی اجتماعی به عنوان مکملی بر ایستایی‌شناسی اجتماعی یاد می‌کند، تا در کنار نظم از اندیشه و مدلی برای پیشرفت نیز سخن گفته باشد. کنت اما تصریح دارد که پویایی‌شناسی اجتماعی نیز بدون ایستایی‌شناسی اجتماعی معادل اعتقاد به تغییر بدون نظم است و نتیجه این اندیشه نیز جز هرج و مرج نخواهد بود. او معتقد بود که جامعه را کسانی باید سازمان دهند که از شناخت واقعی برخوردارند و از قضا در این نظرگاه، با افلاطون هم‌عقیده بود. او می‌گفت که اگر مردم‌سالاری به معنای حاکمیت اراده مردم تحت هر شرایطی باشد، اعتنایی به مردم‌سالاری ندارد و از همین روی، حکومت پدرسالارانه را با مصلحت عموم در تناسب می‌دید و از شهروندان در یک «نظام اثباتی» انتظار داشت که به اصول تدوین شده توسط نخبگان عصر اثباتی و «اثباتی مذهب»، پایبند باشند. گویی آگوست کنت به‌رغم آنکه دوران اثباتی را جایگزین دوران قرون وسطی و مابعدالطبیعی می‌دانست، همچنان از آن اعصار دل نکنده بود و در اندیشه خود، دانشمندان و فیلسوفان اثباتی را بر صندلی پاپ و اسقف‌ها نشانده بود. اینچنین بود که چهره‌هایی همچون «جان استوارت میل» نیز اگرچه با نگرش کلی اثبات‌گرایانه «آگوست کنت» هم‌نظر بودند اما نسبت به اندیشه سیاسی او که به انقیاد مردم در قید نخبگانی خاص می‌انجامید، نگاهی به شدت انتقادی داشتند. «میل» اما این اعتقاد را نیز داشت که این نظام سیاسی و دین اثبات‌گرای «کنت»، ارتباط وثیقی نیز با تفکر فلسفی او ندارد و در حقیقت، افزوده‌ای نالازم و ناسازگار بر آن اندیشه است. اعتقاد کنت به حکومت نخبگان از آن روی بود که او معتقد به روندی تکاملی بود و از همین روی هم‌نظر با چهره‌هایی همچون کارل مارکس به‌نظر می‌آمد، با این تفاوت که مارکس به حکومت طبقه کارگر اعتقاد داشت و «کنت» به حکومت طبقه «اعیان»، حکومتی که در آن مسائل سیاسی در انحصار یک شورای عالی سه‌نفره قرار می‌گیرد که از میان ۳۰ بانکدار انتخاب شده‌اند. «کنت» یک جمهوری‌خواه بود و از همین روی حمایت چهره‌هایی همچون جان استوارت میل را نیز به همراه داشت، اما تقدیر بر آن بود که اعتقاد دگماتیک به جمهوری‌خواهی او را به سوی نگاه‌های پدرسالارانه، نخبه‌گرایانه و استبدادی رهنمون سازد.

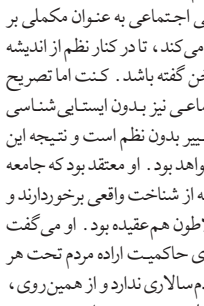

قابل توجه ناشران سراسر کشور

آگهی ثبت نام نمایشگاه بزرگ کتاب شهر کرد و ارومیه

به اطلاع ناشران محترم سراسر کشور می رساند نود و دومین و نود و سومین نمایشگاه کتاب استانی به همت معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و با همکاری موسسه نمایشگاه‌های فرهنگی ایران، ادارات کل فرهنگی و ارشاد اسلامی استان‌های چهارمحال و بختیاری و آذربایجان غربی در نیمه اول و دوم شهریور ماه برگزار می شود.

از کلیه ناشران دعوت به عمل می آید جهت تکمیل فرم ثبت نام تا تاریخ ۸۵/۵/۲۸ به آدرس: تهران، خیابان انقلاب، بین صبا و فلسطین، پلاک ۱۱۷۸ مراجعه و یا با تلفن‌های ۶۶۴۶۶۲۹۰-۶۶۴۶۷۶۱۵ تماس حاصل فرمایند.

روابط عمومی موسسه نمایشگاه‌های فرهنگی ایران

فراخوان بخش کودک و نوجوان

چهاردهمین نمایشگاه بین المللی قرآن کریم (مهر ۸۵)

در راستای معرفی و انعکاس دست آوردها و توانایی های قرآنی نظام مقدس اسلام در حوزه کودک و نوجوان، بخش کودک و نوجوان نمایشگاه چهاردهم از عموم فعالان قرآنی حوزه کودک و نوجوان دعوت به همکاری می نماید.

علاقمندان جهت کسب اطلاعات بیشتر حداکثر تا تاریخ ۸۵/۶/۵ با شماره تلفن های: ۷-۶۶۹۷۰۱۱۶ تماس حاصل فرمایند.

روابط عمومی چهاردهمین نمایشگاه بین المللی قرآن کریم